

سعید وزیری
تصویرگر: پیمان رحیمزاده

بدرالدجی: مهرتاج رخشان، دختر
میر محمدباقر رضوی، ملقب به امام‌الحکما، از
یزشکان دوره ناصری در سال ۱۲۶۰ خورشیدی،
در تهران دیده به جهان گشود. به نوشته
مؤلف کتاب «اولین زنان»! وی در کودکی در
کودکستان آمریکایی اصفهان و سپس در
مدرسه آمریکایی همین شهر به تحصیل
پرداخت. در همین شهر با صدیقه دولت‌آبادی
آشنا شد و چندی مدیریت مدرسه او را
به‌عهده داشت (اولین زنان، ص ۱۶۴).

خاتون معارف‌ایران

مدرسه دختران را در تهران با نام ام‌المدراس بنا نهاد. وی ضمن تحصیل، مدیریت مدرسه را به‌عهده گرفت و همراه خواهر خود در آنجا به تدریس پرداخت. در این میان، علاوه بر مدیری و معلمی ام‌المدراس، به‌عنوان اولین معلم ایرانی در مدرسه آمریکایی‌ها مشغول تدریس شد. در همین وقت، بنا به درخواست وزیر معارف وقت، مأمور تنظیم برنامه‌ای برای مدارس ایرانی به سبک مدارس آمریکایی شد. او با استفاده از کتاب‌های انگلیسی برنامه‌ای تنظیم کرد که در صفحه اول اولین شماره مجله معارف به چاپ رسید و نظامات مدارس دخترانه و پسرانه طبق آن منظم شد (دایرةالمعارف: ۴۸۵).

از کارهای دیگر او می‌توان مبارزاتش را نام برد. زیرا وی در آغاز مشروطه وارد مبارزات سیاسی شد و به مخالفت با مورگان شوستر آمریکایی پرداخت. زنان ام‌المدراس را جمع می‌کرد و برای تظاهرات به خیابان می‌برد. در واقع او پشتیبان سرسخت مبارزات اقتصادی بود؛ مصرف کالاهای خارجی را تحریم می‌کرد. در این راستا به قهوه‌خانه‌ها می‌رفت و آنان را از مصرف قند و شکر وارداتی منع می‌کرد. مهرتاج پس از بسته شدن مدرسه ام‌المدراس، با سمت مدیری، در گلپایگان، مشهد، شاهرود و ملایر مشغول کار شد (همان، ص ۴۸۶).

در سال ۱۳۱۱ به دماوند رفت و پرورشگاهی برای نگهداری کودکان یتیم و بی‌سرپرست تأسیس کرد و خود مدیریت آن را عهده‌دار شد (۴۱۶).

به نوشته دایرةالمعارف زنان، از محل مدفن وی اطلاعی در دست نیست.

درباره این پرورشگاه در کتاب اولین زنان آمده است

بدرالدجی بر او نهاد. اما او بعدها نام مهرتاج را برای خود برگزید. تحصیلات ابتدایی را در خانه و تحت نظر پدر فراگرفت. زبان انگلیسی را نزد پدر آموخت و تصمیم به ادامه تحصیل در مدرسه گرفت، اما با مخالفت پدر روبه‌رو شد. از این‌رو همراه خواهر خود به خانه میرزا علی‌اصغر خان اتابک، صدراعظم معروف، که از دشمنان پدرش بود رفت و یک‌ماه در آنجا ماند تا اینکه پدر رضایت به مدرسه رفتن او و خواهرش داد. بدین ترتیب بود که به مدرسه آمریکایی‌ها رفت (۴۸۵).

به نوشته دایرةالمعارف در سال ۱۲۸۰ ش اولین

به نوشته کتاب از «کتیبه تا تاریخ» ۲ وی نخستین زن ایرانی است که از مدرسه اصفهان دانشنامه خود را گرفته و چون با زبان‌های انگلیسی، عربی و فرانسه به‌خوبی آشنایی داشت و فرهنگ روبه تکامل جهان را می‌شناخت، در کنار صدیقه دولت‌آبادی که از پیشروان مبارزات زنانه بود، به نبرد با نادانی و خرافه‌پرستی پرداخت و پس از آن توانست با همیاری پدرش مدرسه‌ای به نام ام‌المدراس را در تهران بازگشایی کند (از کتیبه تا تاریخ: ۹۱۱).

در کتاب دایرةالمعارف زن ایرانی آمده است که وی در سال ۱۲۱۸ ش در تهران متولد شد. پدرش نام



دیپلم گرفتم. بنابراین، من اولین زن مسلمانی هستم که از مدرسه آمریکایی‌های تهران دیپلم گرفتم. من با چادر، چاقچور و روبنده به مدرسه رفتم و درس خواندم. در آن جلسه، از محمد حجازی «مطیع‌الدوله» آزرده‌خاطر شده بود که داستان کوتاهی به نام خانم مدیر نوشته و کوشیده بود از رخشان چهره زنی عاشق سرخورده را نشان دهد که به انزوا کشیده شده است و خوب به یاد دارم که با طنزی تلخ و گزنده گفت: «از مطیع‌الدوله‌ها نباید بیش از این توقع داشت. درباره مدرسه شرعیات اصفهان و اینکه شعبه‌ای از ام‌المدراس را در اصفهان تأسیس کرده است سخن گفت و تکیه بر این موضوع که در آن موقع در اصفهان مدرسه آمریکایی وجود نداشته است که من درس خوانده باشم. فشرده سخن اینکه:

۱. مهرتاج رخشان، نامش بدرالذبی بوده، خود این نام را نپسندیده و نام مهرتاج را برای خود برگزیده است.

۲. در تهران به دنیا آمده است. از پدری که پزشکی خواند، و حقوقدان هم بوده است و مادری به نام حمیده که شعر می‌گفته است.

۳. در ۱۶ سالگی به مدرسه آمریکایی‌ها می‌رود، در کلاس چهارم ابتدایی درس خواندن را آغاز می‌کند و در سال ۱۲۸۴ موفق به دریافت دیپلم می‌شود.

می‌کرده است، در حالی که اگر قبول کنیم که وی در ۱۲۱۸ دیده به جهان گشوده است، وی باید در آن سال ۷۲ ساله بوده باشد. اکنون دفتر داورهای این و آن را می‌بندیم.

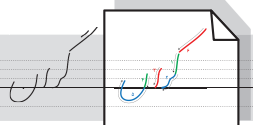
من بر این باورم که پرداختن به زندگی مهرتاج رخشان، شاعر، نویسنده، فعال سیاسی و اجتماعی، مدیر و دبیر مدراس، پایه‌گذار نخستین مدرسه دختران در تهران و همکار صدیقه دولت‌آبادی. و مدیر مدرسه شرعیات در اصفهان و انزوای خود خواسته‌اش در دماوند، و وفاتش در آنجا، به پژوهشی دقیق نیاز دارد. من در این جستار کوشش خواهم کرد خوانندگان این مقاله را با چهره این بانوی خوش فکر، مبارز و خوش ذوق آشنا کنم. در سال ۱۳۳۸ که تازه به خدمت اداره فرهنگ آن زمان (آموزش و پرورش کنونی) درآمده بودم، مهرتاج رخشان را که مردم دماوند او را با نام «خانم مدیر» می‌شناختند، در باغ محل سکونتش که کنار رودخانه بود، دیدم. وی در آن سال زنی پیر بود، اما زبان آور. برایم از مبارزات خودش سخن گفت، از

درس خواندنش، از اینکه ذوق شاعری را از مادرش حمیده خانم به ارث برده است و دیدگاه فلسفی را از پدر بزرگ مادریش حکیم سینا. درباره مدرسه ام‌المدراس تهران سخن گفت و گفت که ام‌المدراس را در سال ۱۲۸۰ تأسیس کردم، در سال ۱۲۸۴ درست یک سال پیش از صدور فرمان مشروطه،

که: در سال ۱۳۱۱ باغی در دماوند خریداری کرد و در صدد برآمد تا با تأمین یک پرورشگاه تربیت کودکان بی سرپرست را برعهده بگیرد، اما به سبب کمبود منابع مالی، هرگز نتوانست به این آرزویش برسد (اولین زنان: ۱۶۵).

کتاب زنان سخنور، تألیف علی اکبر بشیر سلیمی از مهرتاج رخشان به عنوان زنی شاعر و خوش قریحه یاد و نمونه‌هایی از شعرهای وی را نقل می‌کند. اما اطلاعی که از زندگی وی به دست می‌دهد، آگاهی درستی به ما نمی‌دهد. فشرده سخن اینکه تا پیش از نوشتن رمان خاتون معارف، آنان که درباره این بانوی فرهنگ‌ساز سخن گفته‌اند، نه از محل دفن وی اطلاع داشته‌اند و نه از تاریخ وفاتش. شگفت اینکه در تاریخ تولد نیز با یکدیگر همخوانی ندارند. چنانکه برخی تاریخ تولد وی را ۱۲۶۵ خورشیدی نوشته‌اند، عده‌ای ۱۲۱۸ و برخی ۱۲۸۱. در مورد محل تحصیل وی نیز نامی از مدرسه آمریکایی اصفهان نیامده است؛ چه کتاب «از کتیبه تا تاریخ»، چه کتاب «اولین زن ما» و چه پژوهشی که روح‌انگیز کراچی انجام داده است. گرچه من در این جستار قصد نقد و بررسی کتاب‌های ذکر شده را ندارم، اما برای آگاهی علاقه‌مندان به تاریخ واقعی زندگی اولین مؤسس مدرسه دختران در ایران، یادآوری می‌شود که در اصفهان، مدارس آمریکایی وجود نداشته است. گذشته از این، تاریخ ۱۲۱۸ که برای بدرالذبی در دایره‌المعارف آمده است، نمی‌تواند درست باشد، زیرا در همین جا می‌خوانیم که وی در سال ۱۲۸۰ مدرسه ام‌المدراس را تأسیس کرد. زیرا مهرتاج رخشان در سال ۱۲۸۰، دختری ۲۰ ساله بوده است و در آن سال در دوره متوسطه تحصیل

در پنجاه و یک سالگی انزوای خود را در دماوند آغاز می‌کند. این انزوا گونه‌ای اعتراض به وضع آموزش و پرورش و دولتمردان دوره رضاخانی است





که مأمّن آن‌هاست، دورافتاده، رفته رفته به واسطه بعضی حوادث روزگار، خواهی نخواهی دچار زندگی پرخطری می‌شوند که باید مادام‌العمر بدون میل بدون اراده، بلکه با کمال اجبار، به ضرب شلاق، آن شغل شنیع فحشا را پیشه نمایند و جامعه هم که ما هستیم، درها را چنان محکم از عقب آن‌ها می‌بندیم که هیچ مجال گریز برای آن‌ها باقی نمی‌گذاریم. صدای ضجه و ناله آن‌ها را می‌شنوم. آن حس انسانیت، وطن پرستی و حس نوع‌دوستی به ما اجازه می‌دهد که بگذاریم یک عده دختران وطن ما، بدون قصد، با چشم‌های بسته در این جهنم بیفتند و تا ابد بسوزند و نابود گردند؟! می‌خواهم بدانم چه ثوابی بالاتر از این خواهد بود که روح یک عده دختران جوان بی‌سامان را از این عذاب ابدی و جنایت اجباری نجات دهیم؟ خواهران عزیز به‌خاطر می‌آورید که آن‌ها هم روزی جگر گوشه‌های والدین خود بودند و تا میل نداشتند، کسی حق نداشت آن‌ها را از خواب بیدار کند؟^۴

تربیت مهترتاج رخشان

مهترتاج رخشان از سال ۱۳۱۱ که انزوای خود خواسته‌اش را به‌عنوان اعتراض به بی‌عدالتی و

هرچه می‌پوشم دو چشم از کار زشت مردمان باز می‌آید به گوشم داستان تازه‌ای گر بیندم چشم و گوش و جمله حسن ظاهری باز می‌آید به گوش و هوش من آوازهای رشوه و طماعی و بی‌رحمی این جامعه هیچ نبود بر فساد و کارشان اندازه‌ای گر تورخشان می‌توانی، با چنین مردم بساز ورنه راه خویش بیرون گیر از دروازه‌ای به گفته خودش: این‌گونه بود که از دروازه تهران پا بیرون نهادم.

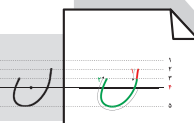
رخشان و طرح خانه امید

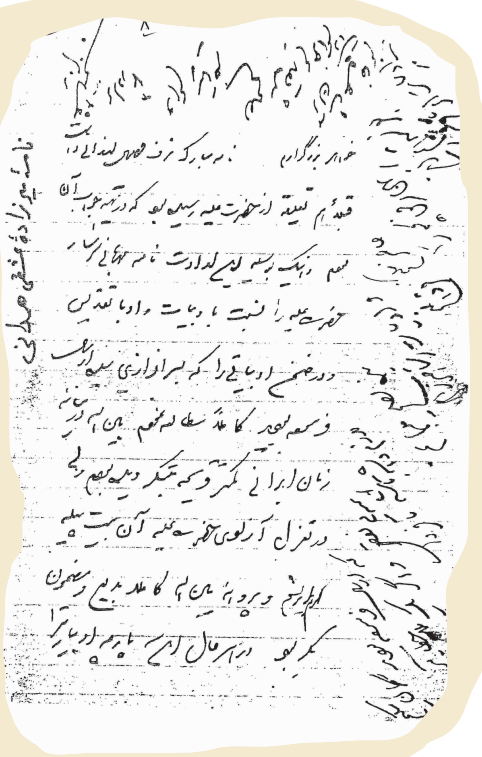
رخشان در سال ۱۳۰۷ با بی‌پروایی طرح خانه امید را به قصد پناه دادن به دختران و زنان فریب‌خورده بیان کرد. او بر این باور بود که این فریب‌خوردگان را باید هدایت کرد، برایشان کار ایجاد کرد و به آنان حرفه‌ای آموخت. این طرح را در سال ۱۳۱۱ در کنگره زنان شرق مطرح کرد. من در اینجا به فزاهایی از این مقاله می‌پردازم.

«این دختران جوان مظلوم، دخترانی هستند که یک‌دفعه بدون قصد به واسطه دسایس دخیل بعضی از اشخاص پست فطرت بوالهوس، لغزیده، از خانه پدر

۴. در سال ۱۲۸۰ خورشیدی با یاری پدر مدرسه ام‌المدراس را تأسیس می‌کند.
۵. برای مدارس دختران و پسران، نخستین نظام‌نامه را می‌نویسد.
۶. اولین زن ایرانی است که در مدرسه آمریکایی‌ها تدریس می‌کند.
۷. وی اولین کسی است که لباس متحدالشکلی را برای مدارس دختران طراحی می‌کند.
۸. جوواب پوشیدن را بین زنان تهرانی رواج می‌دهد.
۹. ساده‌پوشی و ساده‌زیستی را برای زنان ایران ترویج کرده است.
۱۰. طرح خانه امید را پیشنهاد می‌کند؛ طرحی که نشان فکر بلند و وسعت نظر اوست.

۱۱. مبارزه با بیگانگان را ترویج می‌کرده است.
۱۲. با عشقی، شاعر وطن پرست، مکاتبه داشته است. البته آشنایی وی با عشقی فقط از طریق نامه بوده است. در این مقاله به یکی از این نامه‌ها اشاره خواهد شد.
۱۳. در پنجاه و یک سالگی انزوای خود را در دماوند آغاز می‌کند. این انزوا گونه‌ای اعتراض به وضع آموزش و پرورش و دولتمردان دوره رضاخانی است. وی در شعری این گوشه‌گیری را چنین بیان می‌کند:





مهرتاج رخشان و شعر

اگرچه وی با نام شاعر شناخته شده نیست، اما به نوشته زنان سخنور، بیش از ۱۰۰۰ بیت شعر داشته و خود نیز به شعر شاعران دوره خود علاقه داشته است. وی شعری را با عنوان آزادی برای میرزاده عشقی می‌فرستد و از او می‌خواهد نظر خود را بیان کند. عشقی در نامه‌ای که فتوکبلی آن در این مقاله چاپ شده است، چنین می‌نویسد:

خواهر بزرگوارم، نامه مبارک شرف وصول ارزانی داشت. قبلاً هم تعلیقه از حضرت علیه رسیده بوده که در تهیه جواب آن بودم و اینک به وسیله این ارادت نامه، مهربانی سرشار حضرت علیه را نسبت به ادبیات و ادبا تقدیس و در ضمن ادبیاتی را که به سرافرازی بنده ارسال فرموده بودید، کاملاً مطالعه نمودم. بین‌الله در میانه زنان ایرانی کمتر قریحه مبتکر دیده بودم، ولی در تغزل آزادی حضرت علیه آن بیت پیله ابریشم و پروانه بین‌الله کاملاً بدیع و مضمون بکر بود. در هر حال، این پارچه ادبیات را که ارسال فرموده بودید گمان می‌کنم همه بی‌نقص و اگر یک ملاحظاتی را لازم داشته باشد، تا فردا بنده تصحیح می‌نمایم و ادبیات رستاخیز را حاضر می‌کنم. فردا صبح همین رفیق بچه را بفرستید، هم این ادبیات، اثر قریحه آن شاعر خانم، تصحیح شده تقدیم خواهد داشت و هم رستاخیز.

برادر شما
م. عشقی

عشقی در این نامه می‌گوید:

در تغزل آزادی حضرت علیه آن بیت پیله ابریشم و پروانه بین‌الله کاملاً بدیع و مضمون و بکر بود.

من در اینجا برای کسانی که مایل‌اند با غزل آزادی رخشان آشنا شوند، غزل یا به گفته عشقی، تغزل، را نقل می‌کنم:

ای دل غمین بر خیز کن بنای آزادی
تا زنی همی جولان در فضای آزادی
جهدها و کوشش‌ها بایدت در این میدان
تا کنی اسیران را آشنای آزادی
در روان آزادی، زندگی جاوید است
هان تو جسم فانی را کن فدای آزادی
همچو کرم ابریشم پیله را رها بنما
تا پری چو پروانه در هوای آزادی
با صدای اعلا ده این خبر به گمراهان
علم و معرفت باشد رهنمای آزادی
خیره می‌شود رخشان با حمایت یزدان
رقص می‌کند آن دم در نوای آزادی

رمان «خاتون معارف» را بنویسم و نوشتم و سرانجام در سال ۱۳۸۵ انتشار یافت و از گوشه‌های پنهان زندگی وی پرده برداشته شد و شگفتا اینکه... دیدار ما در آخرین جمعه ماه شهریور از مزار خانم مدیر، مصادف شد با سالروز مرگش. این بود که این جستار را برای نشریه رشد معلم نوشتیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید؟

برای نوشتن این مقاله از کتاب‌های زیر بهره گرفته‌ام:
۱. علی‌اکبر بشیری سلیمی، زنان سخنور، مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، سال ۱۳۳۵، جلد اول.
۲. اولین زنان، عذرا دژم، نشر علمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
۳. از کتیبه تا تاریخ، پوران فرخزاد، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
۴. سده میلاد، میرزاده عشقی، سیدهای حائری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳.
۵. آشنایی با تاریخ مدارس ایران، ۱۳۱۷-۱۲۸۰، سعید وزیری، نشر کوشش یابنده، تهران، ۱۳۹۱، و دایرةالمعارف زنان.

پی‌نوشت
۱. دژم، صفری، اولین زنان
۲. فرخزاد، پوران، از کتیبه تا تاریخ
۳. اصل این مقاله در سال ۱۳۰۷ در روزنامه چاپ شده است.

بی‌فرهنگی آغاز کرد، تا سال ۱۳۵۳ که در گورستان خرابه دماوند غریبانه به خاک سپرده شد، در آرزوی بهبود زندگی مردم و گسترش فرهنگ عمومی بود. من که از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۵۱، شش بار او را در دماوند ملاقات کرده بودم، بر آن بودم که زندگی این زن اندیشمند، هنرمند و مبارز را به گوشه رمانی بنویسم؛ کاری که خودش از من خواسته بود. وقتی در مهر ۱۳۵۳ برای دیدنش به دماوند رفتم، به من گفتند او به خانه آخرت رفته است. من به یاری دانش‌آموزی گور بی‌زائر او را دیدم. سال‌ها گذشت تا سال ۱۳۸۳ که برای تدریس در کلاس‌های ضمن خدمت به آموزش و پرورش دعوت شدم. دبیری از دبیران با تجربه دماوند به نام **اسد حیدری**، مرگ رخشان را به یاد داشت و برایمان گفت پدرش برای او تلقین و در مراسم او روضه خوانده است. او محل دفن را می‌دانست، اما برفی که در آن هفته باریده بود، امکان دیدن قبر و سنگ آن را نمی‌داد. تا اینکه در دی‌ماه ۱۳۸۴، به اتفاق معلمان ادبیات دماوند، مزار نخستین زن مسلمان ایرانی را که دیپلم گرفته بود، دیدیم. آن را مدرسه کرده بودند. دل‌مان به حال خود مان و بی‌مهتری به مؤسس مدرسه ام‌المدارس سوخت. پس از آن دیدار بود که به فکر افتادم تا